

حاشا که بود بازی در راه سلیمان
 کرد قصه را و بودی پیغمبر ما کردی
 یا عرافان یا جبریا یا شایان

عجب سستیست که از بونثر دیگر چیزی نیست و از تو باو
 دور تو چیزی نیست **بیت** حجاب نشست این مستی
 موموم که هرگز نور با ظلمت بهم نیست اما الاله اشارت
 ما نبات الوهیت است والاله اول الاله اشارت بندان
 والاله الاله اشارت است بصفتان و لام الاله اشارت
 بتلویں اول الاله اشارت بتلویں ثانی لام اول ازان
 ناقصانست و لام دوم ازان کاملان و لام الاله اشارت
 بانان کاملت که جامع جمیع مراتب توحید اول و توحید
 ثانیست **سعر** تو کان کوه کاف و کوه نونی چه گاه
 ونون که زکان و زنون تو افزونی محیط کبند دوار را
 تویی مرکز صفای صفت اسرار را تو **استونی**

بطریق لطیف که شکل کرم مرتب
 در شرف نیکم زلف سخی معینه
 حکمک دال علم امر کلام آدم
 داد کله روح سرور کوه کوه در وسط
 چه ن صعدی جو سیمی کبکلی بیاید
 غرق اندر بر جبهه ن امان پیروز
 نقش جبین نظیف کشت تب سینه زنجیر
 سینه آدرس ای نه گره در جبهه
 اولون کر که کمره کلسون در کسب

مخوج کند و صد دران سوره های دلمی افتد و با وار
 بلند کوی کوی در چنانکه همه کسی استماع کند و مرسدان
 کامل و مکی آنها که دلهای زنده بیدار صحیح بینا و شنوا
 دانا و کویا دارند اسم دلان عبارت از چنین کسانند که
 ورد فی شان نینا ما کذب النواد ماری و لام لا عبار
 از تویی سالکست که باله احدیت متصل است و انانیت
 لام لا است که او را از الف اصرت محجوب گردانید است **وایه**
 و کنی اقرب الی من جعل الورد ساهرا این معنیست **سعر**
 تو مرا مونس روان بودی لیکن از چشم من نهان بودی
 از تویی یافتم خبر نکان چون شدم پیغمبر عیان بودی جانم
 اندر جهان تو امی جست تو خود اندر میان جان بودی